



یکی از حقایق انکارناپذیری که قرن‌هاست نه فقط در فرهنگ اسلامی ایران و فرهنگ دیرینه باستانی این ملت جلوه‌گری کرده بلکه حتی جامعه کم‌تمدن غرب هم به آن پی برده است، اهمیت فرهنگ و اندیشه و جهانی‌بینی انسان و جامعه اوست تا بدینوسیله نه فقط زندگی عادی روزمره انسان سامان داشته و بوسیله همان جهانی‌بینی و فرهنگ، راه را از چاه بشناسد و گمراه یا ساقط نشود؛ بلکه حتی این عوامل معنوی انسان در عمق بخشیدن به دانش و تجربه و تمدن‌سازی او نیز مؤثر بوده باشد. از اینروست که می‌بینیم در ایران پس از اسلام و پیش از آن، همه علوم و فنون و حتی پزشکی و علم نجوم آنان نیز در دامان علوم انسانی بویژه حکمت و فلسفه راه حیات خود را می‌پیموده و جدایی علوم و فنون از علوم انسانی را در حد نیمه جان کردن و جامد نمودن آنها میدانسته است.

شأن و جایگاه علوم انسانی بویژه حکمت تا بدان مقدار است که اندیشمندان بزرگ ما انسان و حقیقت او را همان اندیشه (و بالاتر از دانش) دانسته و از اینرو گفته‌اند «ای برادر تو همان اندیشه‌بی». در نتیجه علم و تجربه و دانشی که از حکمت و علوم انسانی زاییده نشود و از پستان آن شیر نخورد، بکار انسان و جامعه انسانی نخواهد آمد و بالعکس علمی بی‌حاصل و فنی مخرب خواهد بود.

دنیای جاهلیت غربی که علم و تجربه را سالها برتر از تفکر و ایمان و معنویت میدانست، امروز از

خسران گذشته، ناراحت و در جستجوی مایه‌های انسانی است که به حیات دانش مادی تزریق کند و جامعه خود را از فنا نجات دهد و بدنبال فلسفه و نتایج آن افتاده است.

این مقدمه برای آن به قلم آمد که شنیده شد اصحاب دولت و مسئولین آموزش کشور بی‌اعتنا به این همه اصول و حقایق انکارناپذیر، بدنبال تجربه‌ی جدید ولی غلط برای جداسازی آموزشهای عادی مدارس (رشته‌های علمی و فنی) از علوم انسانی، آموزش و تدریس علوم انسانی را از مدارس عادی و همگانی گرفته و بر آن هستند که آنرا در چند مدرسه خاص محصور و محبوس کنند. این عمل یک حرکت قهقرائی و پسروری است و نتیجه آن ضربه و ضرر به آموزش علوم و فنون از یکطرف و علوم انسانی از طرف دیگر میباشد، و چون مایه‌های مربوط به علوم انسانی، اموری فطری و ذاتی بشر (و دانش‌آموزان) هستند، این برنامه پیشنهادی وزارت آموزش و پرورش در واقع بیتوجهی و تعطیلی یکی از ابعاد مهم ذاتی و غریزی فرهنگی جوانان (یعنی نیاز به معنویت و تفکر) و تغییر جامعه انقلاب اسلامی به جامعه‌ی خشک و نیمه جان و بدور از فرهنگ انسانی و اسلامی و خلق انسان‌نمایی است که با ماشین فرقی ندارد.

یک جامعه زنده و با روح که با فرهنگ متعالی حکمت آمیز عجین باشد و جهانبینی فلسفی و نگاهی علمی به جامعه و روان انسانی و نیاز معنوی انسان داشته باشد، در عمل - یعنی در حیات اجتماعی - موفقتر خواهد بود، زیرا نظم عمومی که نیاز اولیه یک جامعه موفق و عقلانی است در سایه اخلاق و فهم فلسفی و نیازها و مسائل انسانی افراد جامعه بدست می‌آید و اهداف آن - حتی آموختن علوم و فنون و آبادسازی کشور - بهتر انجام میشود.

دولت و مسئولین گرامی باید توجه کنند که سند تحول بنیادین آموزش و پرورش به سند تخریب بنیادین آن بدل نشود و این برنامه که ادعا میشود خیرخواهانه و با هدف تقویت علوم انسانی است ثمره و بری زیانمند از خود بر جا نگذارد و بدانند که شرط مشاطه‌گری آنستکه بهانه اصلاح ابرو، چشم صاحب آنرا کور نمایند و مصداق این جمله قرآنی نباشند که ... «یحسبون انهم یحسنون صنعا». والسلام علی من اتبع الهدی.